



Analysis and Examination of the Concept of Metempsychosis (Reincarnation) from the Perspective of the Yamani Claimant Sect*

Saeideh Makiabadi

Level 4 Student, Comparative Interpretation, Imam Hussain Specialized Seminary, Yazd, Iran.
saeideh.maki1367@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0006-0229-9669>

Abstract

Safeguarding the truth necessitates the identification of falsehood and a comprehensive knowledge of its various dimensions. Understanding deviant sects paves the way for protecting and defending the realm of the true school of thought. The objective of this research is to analyze one of the flawed foundations of the "Yamani claimant" sect within the domain of philosophical psychology. The findings of this library-based research, conducted using a descriptive-analytical method with a critical approach, indicate that while the followers of this sect believe in metempsychosis, they adhere to "limited" (downward and upward) reincarnation rather than "absolute" reincarnation; this is because they still believe in a final reckoning, whereas absolute reincarnation contradicts the concept of Resurrection. Furthermore, the proponents of this sect subscribe to the "transformation" type of terrestrial metempsychosis. However, the belief in reincarnation is untenable

* Makiabadi, M. (2025). Analysis and Examination of the Concept of Metempsychosis (Reincarnation) from the Perspective of the Yamani Claimant Sect. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 189-216.
<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74956.1142>

□ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

□ **Received:** 2025/01/24 • **Revised:** 2025/04/21 • **Accepted:** 2025/06/22 • **Available Online:**

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



based on both rational and scriptural evidence—such as the lack of coordination between the soul and the body, the impossibility of one soul being held accountable for multiple individuals, the inherent injustice in such punishment, the invalidity of the union of two souls in one body, the necessity of the actualized soul returning to a potentialized body, and the reduction of the status of prophets and Imams to that of ordinary, non-infallible individuals. Furthermore, various traditions explicitly prohibit belief in reincarnation. Articulating these arguments to refute and invalidate the theories of the Yamani claimant sect can be instrumental in raising public awareness regarding the erroneous beliefs of this group, which are openly in contradiction with pure and authentic Islamic teachings.

Keywords

Metempsychosis (Reincarnation), Yamani Claimant, Mahdism, Philosophical Psychology.



تحلیل و واکاوی انگاره تناسخ از منظر فرقه مدعی یمانی*

سعیده مکی آبادی

طلبه سطح چهار، رشته تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه تخصصی امام حسین (ع) یزد، یزد، ایران.
saeideh.maki1367@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0006-0229-9669>

چکیده

صیانت از حقیقت، مستلزم شناخت باطل و معرفت کامل به زوایای آن است. شناخت فرق انحرافی، مسیر صیانت و دفاع از حریم مکتب حق را هموار می‌کند. هدف از این پژوهش، واکاوی یکی از مبانی نادرست فرقه مدعی یمانی در قلمرو علم النفس فلسفی است. یافته‌های این پژوهش کتابخانه‌ای که با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی انتقادی به دست آمده، حاکی از آن است که پیروان این فرقه، هرچند قائل به تناسخ‌اند، اما به تناسخ محدود نزولی و صعودی باور دارند، نه تناسخ مطلق؛ زیرا به حسابرسی نهایی معتقدند؛ درحالی که تناسخ مطلق، با معاد منافات دارد. همچنین، مدعیان این فرقه به گونه مسخ از انواع تناسخ ملکی معتقدند؛ باینکه باور به تناسخ براساس ادله عقلی و نقلی همچون عدم هماهنگی میان نفس و بدن، عدم امکان حسابرسی یک نفس برای اشخاص متعدد و لزوم بی‌عدالتی در مجازات، بطلان اجتماع دو نفس در یک بدن، لزوم بازگشت نفس بالفعل در بدن بالقوه در تناسخ، تنزل مقام انبیا و ائمه در حد افراد عادی و غیرمعصوم و نیز بر پایه روایاتی مبنی بر نهی از اعتقاد به تناسخ، پذیرفتنی نیست. بیان این دلایل برای رد و ابطال نظریات فرقه مدعی یمانی می‌تواند در آگاه‌سازی جامعه از عقاید نادرست این فرقه که علناً در تضاد با آموزه‌های ناب و اصیل اسلامی است، مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها

تناسخ، مدعی یمانی، مهدویت، علم النفس فلسفی.

* مکی آبادی، سعیده. (۱۴۰۴). تحلیل و واکاوی انگاره تناسخ از منظر فرقه مدعی یمانی. جامعه مهدوی، ۶(۲)، صص ۱۸۹-۲۱۶.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74956.1142>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱ • تاریخ انتشار آنلاین:

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



مقدمه

دشمنان اسلام برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی با بدعت‌گذاری و تأسیس فرقه‌های ضالّه، زمینه ترویج اهداف خود را فراهم کردند؛ از جمله فرقه‌هایی که مجری اهداف آنها بوده، فرقه مدعی یمانی است که توسط احمد الحسن رواج یافت. او ادعا می‌کند نسبش به حضرت مهدی علیه السلام می‌رسد و جانشین ایشان است و دعوت یمانی را با دستور خود حضرت آغاز کرده است. او ادعاهای بسیاری در این زمینه دارد، از جمله ادعای سیادت، ادعای ارتباط با امام زمان علیه السلام، برخورداری از علم لدنی، ادعای عصمت، رجعت، اجرای عدالت و غیره. این فرقه در حال حاضر به چهار شاخهٔ مکتب نجف، رایات سود، گروه احلاس و جیش الغضب منشعب می‌شود که هر شاخه از آنها، مخالف خود را کافر و گمراه می‌خواند. از عقاید این فرقه، تناسخ است که می‌تواند در جهان‌بینی انسان تأثیر فراوانی داشته باشد. تناسخ باوری کهن است که زیربنای عقیدهٔ عده‌ای از آیین‌ها مانند بودایی و برهمنی و هندو را شکل می‌دهد و در دیگر ادیان و حتی برخی فرق اسلامی نیز دیده می‌شود. در اهمیت و ضرورت این بحث همین کافی است که با پرده‌برداری از اغراض و عقاید نادرست مدعیان دروغین مهدویت که با طرح ادعاهای بی‌اساس خود، در پی فریب و انحراف توده‌ای از مردم هستند، مخاطب را آگاه، و راه را برای او روشن کرد و با نشان‌دادن تعارض بین عقاید این فرقه با آموزه‌های اصیل اسلامی، تردید و ابهام در تصمیم‌گیری را برای او برطرف نمود. پژوهش پیش‌رو سعی دارد با قراردادن منابع و اسناد فرقهٔ یمانی در برابر منابع دست اول فلاسفه و دانشمندان اسلامی و همچنین آیات و روایات، به نقد و تحلیل مبانی و گرایش‌های این فرقه و رد دیدگاه‌های آنها بپردازد. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر این است که دیدگاه این فرقه دربارهٔ تناسخ چیست. این مسئله را می‌توان از راه پاسخ به پرسش‌های زیر تحلیل و بررسی کرد: الف) این فرقه به کدام قسم از اقسام تناسخ باور دارند؟ ب) چه شواهدی برای این دیدگاه آورده‌اند؟ ج) این دیدگاه چگونه ارزیابی می‌شود؟

اعتقاد به تناسخ، از دیرباز در میان ملل گوناگون وجود داشته است و از باورهای اصلی آئین بودایی و برهمنایی به شمار می‌رود (جان، ۱۳۷۳، ص ۱۸۹). باور به تناسخ در میان برخی گروه‌های منحرف مسلمانان نیز - که اغلب آن را با نوعی معادباوری همراه می‌کردند - در بستر مواجهه مسلمانان با تمدن‌ها و ادیان دیگر، به‌ویژه آیین‌های بودایی، مانوی، سنت‌های یونانی و حتی مزدکی، رواج یافت (ابو حاتم رازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۹). درباره تناسخ، به‌طور کلی، تاکنون آثار پرشماری در علوم مختلفی، از جمله علم‌النفوس فلسفی، کلام و عرفان نگاشته شده است. این آثار در بستر ادیان و مذاهب توحیدی و غیرتوحیدی - مانند بودایی، برهمنایی، زرتشتی، مسیحی و اسلامی - و نیز در زمینه بررسی تناسخ در ملل و فرهنگ‌های گوناگونی همچون هند و یونان باستان، به زبان‌های فارسی، عربی، لاتین و دیگر زبان‌ها، در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه پدید آمده‌اند؛ اما درباره باور به تناسخ در دیدگاه فرقه مدعی یمانی هنوز مقاله یا کتابی تألیف نشده است. وجه امتیاز این مقاله، تازگی و تکراری نبودن موضوع آن، نقد این دیدگاه با استفاده از آرای خود این فرقه و همچنین رویکردی اسلامی - شیعی در مقابله با این فرقه است.

۱. مفهوم‌شناسی

در ابتدا لازم است برای روشن شدن زوایای بحث دو کلیدواژه اصلی این پژوهش یعنی مدعیان یمانی و تناسخ، مفهوم‌شناسی شود.

۱-۱. فرقه مدعی یمانی

احمد اسماعیل صالح السملی البصری (۱۳۴۸) معروف به احمد الحسن الیمانی مدعی است که همان سید یمانی است که در روایات آخرالزمان وصف شده است. وی متولد بصره و فارغ‌التحصیل دانشکده راه و ساختمان دانشگاه بغداد است و برای مدت کوتاهی در حوزه علمیه شهید سید محمدصادق صدر تحصیل کرد؛ اما پس از مدت کوتاهی با زیر سؤال بردن نیابت عامه فقها و ادعای فساد مالی در حوزه‌های علمیه و ناکارآمدی دروس، از ادامه تحصیل در حوزه انصراف داد (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۲۲-۲۳). بعد از

سقوط صدام، احمد بصری شروع به ترویج ادعاهای خود کرد و با سامان‌دهی تشکیلات در برخی شهرها همچون نجف، کربلا، ناصریه، و بصره، شبکه تبلیغی خود را در عراق و کشورهای دیگر راه انداخت (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، ص ۲۳). احمد الحسن ادعای سیادت دارد با اینکه از سادات نیست. همچنین ادعا می‌کند که امام سیزدهم و فرزند با واسطه امام زمان علیه السلام است. وی ادعای عصمت دارد و مدعی ارتباط با امام زمان در عالم خواب و بیداری است. او خود را فرستاده امام مهدی علیه السلام برای هدایت انسان‌ها می‌داند که همه باید به او ایمان آورند. او خود را تأیید شده از جانب جبرئیل و عالم‌ترین مردم به تورات، انجیل و قرآن می‌داند و ادعا دارد که خداوند به واسطه او، ابراهیم را از آتش، و یونس را از شکم ماهی نجات داد و با موسی سخن گفت و حتی اینکه خون امام حسین علیه السلام برای خدا و پدرش و احمد الحسن ریخته شده است. این شخص همه اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام را برای خود جایز می‌داند و یاری مسلمانان را بر خود واجب می‌داند و ادعاهای فراوانی از این دست دارد (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۵۲-۵۴). جریان احمد بصری به چهار گروه انصار مکتب، احلاس، رایات سود و جیش الغضب تقسیم می‌شود. مرکز مدیریت این فرقه در مکتب نجف استقرار یافت و هم‌اکنون توسط افرادی همچون شیخ ناظم العقیلی، دکتر علاء سالم، و سید واثق الحسینی اداره می‌شود. احلاس معتقد به انتظار و خانه‌نشینی تا زمان قیام احمد الحسن هستند. جیش الغضب خود را نماینده احمد الحسن در تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند و همه مراجع شیعه و مردم را به پیروی از خود فرا می‌خوانند. رایات سود نیز عبدالله هاشم را پس از احمد بصری همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی می‌دانند. آن‌ها بر این باورند احمد بصری درباره خیانت برخی انصار و شیوخ مکتب نجف هشدار داده است؛ زیرا مکتب نجف، کلمات احمد بصری و قانون حاکمیت الله را نقض کرده‌اند (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۳۴-۳۵). این جریان، جزوات و نوشته‌هایی نیز دارند که به صورت عنوان‌های مختلف پخش کرده‌اند (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۲۳-۲۴). جریان یمانی حتی گاهی قیام‌های نظامی به پا کرده و دست به اغتشاش زده و در واقع، بیش از آنکه یک فرقه دینی باشد، جنبشی سیاسی است. هدف اصلی این فرقه ایجاد اختلاف و فتنه و انحراف در کشورهای

اسلامی (شیعی) و تخریب جایگاه علما، و فروپاشی حوزه‌های علمیه است (محمدی هوشیار، ۱۳۹۹، صص ۳۷-۳۸).

۲-۱. تناسخ

برای روشن شدن مفهوم تناسخ لازم است این واژه به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی شود.

۱-۲-۱. معنای لغوی تناسخ

تناسخ از ماده «نسخ» است و مصدر مجرد آن در لغت عرب به معنای «از میان برداشتن چیزی و قراردادن چیز دیگری به جای آن»، و به معنای مطلق «انتقال یافتن» نیز به کار برده می‌شود. تناسخ را به معنای جابه‌جایی شیء از مکانی به مکان دیگر یا از چیزی به چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۶۱)، و به معنای زایل کردن یک چیز به وسیله چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۰۱) و یا عوض گرفتن چیزی به جای دیگری (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۳) تعریف کرده‌اند. به طور کلی می‌توان نسخ را به معنای ازاله و ابطال، تغییر و نقل برگرداند (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۳).

۲-۲-۱. معنای اصطلاحی تناسخ

به لحاظ اصطلاحی تناسخ به معنای انتقال نفس از یک بدن مادی به بدنی دیگر، جدای از بدن اول است و فرقی نمی‌کند که جسم دوم، جسم انسان یا جسم حیوان یا جسم نباتات و یا حتی جمادات باشد (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۹۱). از دید ملاصدرا نیز تناسخ به معنای انتقال نفس از یک بدن به بدن مباین است و مرتبه بدن دوم می‌تواند بالاتر یا پایین‌تر از بدن اول باشد (صدرالمألهین، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۲۷۹). در واقع، حقیقت تناسخ این است که نفوس انسانی بعد از مفارقت از بدن، در همین دنیا برای تدبیر و تصرف وارد بدن‌های دیگر می‌شوند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۷). برخی، تناسخ را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که فقط شامل مجرمان

و افراد شقی است و تنها یک نحوه عذاب برای آن‌ها به شمار می‌آید. تناسخیه قائل هستند که نفوس مجرمان همیشه از یک بدن به بدن دیگر انتقال می‌یابد و خلاصی آن به عالم نور ممکن نیست (احمد بن الهروی، ۱۳۶۳، صص ۱۴۸-۱۴۹).

۲. انواع تناسخ

برای تناسخ دو نوع تقسیم‌بندی بیان شده است: نوع نخست، تقسیم تناسخ به مطلق و محدود، و تقسیم محدود به نزولی و صعودی است. نوع دوم، تقسیم تناسخ به ملکی و ملکوتی، و تقسیم ملکی به رسخ، فسخ، مسخ و نسخ است. در ادامه، هر کدام را توضیح خواهیم داد. اما در عین حال می‌توان گفت تناسخ در اصطلاح، به معنایی اعم از تناسخ باطل و صحیح به کار رفته است. در تناسخ باطل، بازگشت روح به بدنی است که از اجزای اصلی بدن ماقبل نباشد و کاملاً مستقل و متفاوت از آن باشد؛ اما در تناسخ صحیح، بدن مطلقاً، چه بدن دنیایی چه آخرتی، از مرتبه نازلۀ نفس است، و از ملکات نفس ناطقه است که با خود از دنیا می‌برد. پس اگر روح به بدنی برگشت کند که از اجزای اصلی بدن اول باشد، اصلاً تناسخ نیست؛ اگرچه در اصطلاح، ممکن است با این نام بیاید و این همان حشر جسمانی است. از تناسخ باطل، به تناسخ ملکی، و از تناسخ صحیح، به تناسخ ملکوتی تعبیر می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۶۰۹؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

۲-۱. تناسخ مطلق و محدود

الف) تناسخ مطلق: در این نحوه از تناسخ همان گونه که از اسم آن مشخص است، روح انسان دائماً از بدنی به بدن دیگر انتقال می‌یابد؛ به گونه‌ای که این چرخه همیشگی است و تمامی ندارد و فرقی نمی‌کند این انتقال به بدن انسان دیگر باشد یا حیوان و یا گیاه؛ از این رو پیوسته نفوس از راه مرگ و از راه بدن‌های گوناگون، خود را نشان می‌دهند و فساد و نابودی یک بدن مانع از بازگشت ارواح به این جهان نیست (شیرازی،

۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۷۶). ملاصدرا معتقدان به تناسخ مطلق را پایین‌ترین طبقه حکما و باور به آن را سخیف‌ترین نظر می‌داند؛ چون آن‌ها قائل‌اند نفوس پس از جدایی از بدن، امکان تجرد ندارند و دائماً در بدن حیوانات و غیرحیوانات در رفت‌وآمد هستند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۷).

ب) تناسخ محدود: تناسخی است که نهایت دارد و روزی این چرخه متوقف خواهد شد. تناسخ، هم از جهت افراد محدود است؛ چون این انتقال ممکن است به برخی نفوس مختص باشد، نه همه آن‌ها و هم به جهت زمان؛ زیرا در مرحله‌ای، دیگر نفس به بدن منتقل نمی‌شود، بلکه به عالم عقول و نور وارد می‌شود. در این نحوه از تناسخ، انسان‌هایی که رستگار می‌شوند، از چرخه نقل و انتقالات رها می‌شوند و به عالم عقل می‌رسند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۸).

۲-۲. تناسخ نزولی و صعودی

الف) تناسخ نزولی: در اولین قسم از تناسخ محدود که سیر آن نزولی است، نفس انسان در ابتدا به بدن انسانی دیگر وارد می‌شود و رفته رفته مراحل پست‌تری را سپری می‌کند. ملاصدرا این تناسخ را همان نظر یوزاسف تناسخی می‌داند که انسان در آن بدن مادی، سبب ورود حیات به بدن‌های حیوانی و گیاهی می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۸).

ب) تناسخ صعودی: تناسخ صعودی متفاوت با تناسخ نزولی است. در این نحوه از تناسخ، ابتدا موجودی که آمادگی بیشتری دارد، حیات می‌یابد و سپس موجوداتی که استعدادشان کمتر است، از حیات بهره‌مند می‌شوند. قائلان به تناسخ صعودی معتقدند گیاه از استعداد بیشتری برای حیات برخوردار است و نسبت به حیوان و انسان اولویت دارد. از سویی، چون انسان لایق نفس قوی‌تر و با کمالات بیشتری است، لازم است این نفس، مراحل گیاهی و حیوانی را طی کند و با کسب فضایل بیشتری به انسان انتقال یابد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۸).

۲-۳. تناسخ مُلکی و ملکوتی

۲-۳-۱. تناسخ مُلکی

تناسخ ملکی به معنای انتقال نفس از یک بدن به بدنی مباین با بدن اول است و این نحوه از تناسخ، در دنیا و در همین نشئه صورت می گیرد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۴). تناسخ ملکی برخلاف تناسخ ملکوتی است که در آن روح انسان از بدن مادی به بدن برزخی منتقل می شود، بلکه در تناسخ ملکی روح انسانی بعد از فوت یک بدن بلافاصله وارد بدنی دیگر می شود و از طریق بدن جدید به زندگی دنیوی خود ادامه می دهد. اغلب اصطلاح تناسخ رایج در این معنا به کار می رود و وقتی صحبت از تناسخ و رد و ابطال آن به میان می آید، همین معنا از تناسخ برداشت می شود. در این گونه از تناسخ، نفس انسان با انتقال از یک بدن به بدن مادی دیگر و ادامه این زنجیره، مبتلا به عذاب و یا متنعم به پاداش می شود. برخی نفوس پاک از این چرخه رها می شوند و به آزادی و لذت ابدی می رسند؛ اما نفوس ناپاک و جاهل و معیوب همچنان در بدن های مادی می مانند تا از نعمات و لذات معنوی و اتصال به عالم ماورا محروم بمانند. برای تناسخ ملکی نیز صور متعددی بیان شده که عبارت است از: ۱) رسخ: بازگشت روح انسان به جمادات؛ ۲) فسخ: بازگشت روح انسان به نباتات؛ ۳) مسخ: بازگشت روح انسان به حیوانات؛ ۴) نسخ: بازگشت روح انسان به بدن انسان (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۴).

۲-۳-۲. تناسخ ملکوتی

ملاصدرا تناسخ ملکوتی را این چنین تعریف کرده است: «انتقال النفس من هذا البدن الى بدن آخری مناسب لصفاتھا و اخلاقھا المكتسبه فی الدنيا فیظهر فی الآخره بصورة ما غلبت علیه صفاته؛ انتقال نفس از یک بدن به بدن آخری براساس صفات و افعالی که انسان در این دنیا به دست آورده است؛ به گونه ای که همین صفات و افعال، بدن آخری انسان را می سازند» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۲). گویا ایشان چگونگی و کیفیت بدن آخری را حاصل اعمال و افعال انسان در این دنیا می داند. در عبارتی دیگر در همین

متن، شکل گرفتن روح انسان را در مرتبه مثال براساس نیت و عملکرد انسان در تعریف تناسخ ملکوتی می‌آورد (صدرالمثلهین، ۱۳۶۰، ص ۲۳۲). پس وجه اشتراک تناسخ ملکوی و ملکوتی در انتقال نفس از یک بدن به بدن دیگر و وجه افتراق آن‌ها در این است که در تناسخ ملکوی انتقال در همین دنیا است؛ اما در تناسخ ملکوتی انتقال از بدن دنیوی به بدن اخروی صورت می‌گیرد.

۳. تناسخ از منظر فرقه یمانی

با توجه به ایده‌ها و نظریات خود این فرقه می‌توان ثابت کرد که آن‌ها کدام یک از این انواع تناسخ را قبول دارند. این فرقه از میان دو قسم تناسخ مطلق و محدود، به تناسخ محدود قائل هستند، نه مطلق؛ زیرا آن‌ها به موت پایانی و حشر و نشر و حساب و کتاب معتقدند و اینکه انسان سرانجام با ورود به بهشت یا جهنم، نتیجه نهایی اعمال خود را خواهد دید. مستند این نظر، این گفته آن‌ها است:

زمانی تناسخ‌های انسان به پایان رسد، او می‌میرد و بعد از آن، برای جمیع تناسخ‌هایی که داشته، مورد حسابرسی نهایی قرار می‌گیرد و در نهایت، وارد بهشت یا جهنم می‌شود (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۱۹، ص ۶).

و از میان دو قسم تناسخ محدود، به هردو یعنی تناسخ نزولی و صعودی قائل هستند؛ برای مثال، در جایی بیان می‌کنند که حرمه و عمر سعد در قالب دو بابون تناسخ پیدا کرده‌اند که این به معنای تناسخ نزولی است.

روزی سر دو بابون مومیایی را در مغازه‌ای قدیمی پیدا کردم و از امام پرسیدم: آیا اینها حرمه و عمر بن سعد هستند؟ فرمود: بدون هیچ شکی همان‌ها هستند، لعنت خدا بر آن‌ها (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۶، ص ۷).

و در جایی دیگر، در مورد هدهد سلیمان و سگ اصحاب کهف، به تناسخ صعودی قائل می‌شوند؛ زیرا به دلیل فضیلتی که این حیوانات بر دیگر انواع خود دارند، در تناسخ‌های بعدی می‌توانند در قالب انسان درآیند و تکامل یابند و این را سیری صعودی برای آن‌ها می‌دانند.

حیواناتی مانند سگ اصحاب کهف یا هدهد سلیمان علیه السلام و یا حیواناتی همچون آن‌ها، بارها و در تناسخ‌های فراوان به‌عنوان انسان رجعت کرده‌اند و این کرامتی بر آنان است تا وارد بهشت شوند؛ زیرا سزاوار آن هستند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۰، ص ۶).

و در جایی دیگر، ابتدا درباره وحشی، غلام هند، به تناسخ نزولی در قالب یک گوساله باور دارند و سپس در مرحله بعد، برای همین حیوان، تناسخ صعودی او به هیئت یک انسان را مطرح می‌کنند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۶، صص ۲-۳).

همچنین در نوشته‌های فرقه یمانی، یافته‌هایی وجود دارد که از میان اقسام تناسخ ملکی به مسخ قائل‌اند؛ آن را همان مسخی می‌دانند که در قرآن بیان شده است و برای مستند کردن گفته‌ها و محکم کردن ادله خود، به قرآن استناد می‌کنند.

مسخ مفهومی شناخته شده در اسلام است که در قرآن و روایات نیز آمده است؛ برای نمونه، در آیه ۱۶۶ سورة اعراف آمده است: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ؛ زمانی که از آنچه نهی شده بودند سرپیچی کردند، به آن‌ها گفتیم بوزینه‌گانی پست شوید». بیشتر مسلمانان مسخ را یک دگرگونی واقعی فوری می‌دانند که در آن، انسان به دلیل لعنت خداوند به حیوان تبدیل می‌شود؛ اما برخی گروه‌های شیعه آن را انتقال روح انسان از بدن انسان به بدن یک حیوان، پس از مرگ می‌دانند. همه حیواناتی که به‌عنوان قربانی ذبح می‌شوند، مسخ هستند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۶، صص ۱-۲).

در این مبحث، براساس هرکدام از اقسام تناسخ که فرق احمد الحسن به آن معتقد است، رد مخصوص به آن آورده می‌شود. در ابتدا از ادله عقلی و در ادامه، از ادله نقلی برای رد تفکر انحرافی استفاده می‌شود.

الف) ادله عقلی

در جواب به اعتقاد به تناسخ از نوع محدود، باید گفت تناسخ حتی اگر محدود باشد و روزی این چرخه پایان پذیرد، بازهم نادرست و غیرقابل قبول است؛ چنان‌که ابن سینا در رد آن می‌آورد: همان‌گونه که بدن انسان متولد می‌شود، نفس او نیز همراه بدن متولد

می‌شود؛ لذا جایز نیست نفسی که از یک بدن مفارقت کرده به بدنی جدید برگردد؛ زیرا همراه با ایجاد این بدن، نفس او نیز با آن ایجاد شده است و امکان پذیرش نفس دیگری را ندارد. همچنین نفس انسان می‌تواند بعد از اینکه موجود شد و بدن از بین رفت، باقی بماند و نیازی ندارد برای بقا وارد بدن‌های دیگر شود. پس تناسخ بی‌دلیل و ناممکن است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹).

در رد تناسخ نزولی نیز باید گفت، لازمه تناسخ نزولی حرکت رو به پایین و در خلاف جهت طبیعت و تکامل آن است؛ درحالی که نفس تا زمانی که در بدن است، از حیث وجود شدیدتر می‌شود و هر فرد سلیم‌العقلی این تناسخ را مردود می‌داند. فلاسفه نیز در رد آن دلایلی بیان کرده‌اند، از جمله ملاصدرا که می‌فرماید: اگر تناسخ نزولی صحیح باشد، لازم می‌آید که با مرگ هر انسانی بدن حیوانی ایجاد شود که تازه متولد شده است؛ درحالی که در خارج چنین نیست؛ مثلاً تعداد مورچگانی که در هر روز متولد می‌شوند، بسیار بیشتر از اموات انسان است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۵). مرحوم سبزواری نیز همین استدلال را با این بیان عنوان می‌کند که اگر قرار باشد در تناسخ با مرگ هر موجودی، روح او وارد بدن دیگری شود، پس باید همیشه تعداد موجوداتی که متولد می‌شوند با تعدادی که می‌میرند دقیقاً یکی باشد؛ درحالی که این چنین نیست. پس تناسخ باطل است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۸۱).

در نقد دیدگاه بالا مبتنی بر تناسخ صعودی می‌توان این گونه نوشت که اگر به انتقال نفوس حیوانات به ابدان انسانی قائل شویم، از آنجا که سیر تکاملی حیوانات با انسان‌ها کاملاً متفاوت است، لازم می‌آید نفس حیوانی که با رشد قوه شهوت و غضب به کمال خود رسیده است، به بدن انسانی وارد شود که غلبه همین دو قوا بر نفس انسان که اشرف کائنات است، سبب سقوط و انحطاط انسان می‌گردد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، صص ۲۲-۲۳).

در رد قول به مسخ باید گفت بین مسخی که از اقسام تناسخ ملکی است و این فرقه به آن معتقد است با مسخی که در قرآن آمده، تفاوت آشکاری وجود دارد؛ زیرا مسخ قرآنی تبدیل شدن بدن یک انسان با همان روح، به بدن یک حیوان است؛ ولی مسخ

مورد پذیرش این فرقه، مفارقت روح است از بدنی که می‌میرد و به بدن حیوانی دیگر وارد می‌شود. هرچند مسخ در اسلام وارد شده و در قرآن هم به آن اشاره گردیده است (اعراف، ۱۶۶)، اما به این معناست که نفس چون مدبر و قاهر بر بدن است، به اذن خداوند می‌تواند بدن را دگرگون کند و آن را به شکل حیوانی پس تبدیل نماید.

(ب) ادله نقلی

در قرآن کریم، خداوند در آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون هرگونه تقاضای بازگشت نفوس به عالم دنیا را غیرممکن می‌داند و آن را نمی‌پذیرد.^۱ بسیاری از مفسران در تفسیر این آیه اشاره کرده‌اند که این آیه در مقام نفی هرگونه بازگشت به دنیا پس از مرگ است. چنانچه مشاهده می‌شود، این آیه به‌طور آشکار نظریه تناسخ را نقض می‌کند و بازگشت به دنیا را نه برای عقوبت و پاداش و نه برای هیچ امر دیگری ممکن نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۶۷).

در روایات نیز اعتقاد به تناسخ نهی شده و قائلان به آن، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «هرکس که قائل به تناسخ باشد، به خداوند کفر ورزیده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۲۰). امام صادق علیه السلام نیز راجع به اهل تناسخ فرموده است: «اینان پنداشته‌اند که نه بهشت و نه جهنمی است و نه برانگیختن و زنده شدن. قیامت در نظر آنان عبارت از این است که روح از قالبی بیرون رود و در قالب دیگری وارد شود. اگر در قالب اول نیکوکار بوده، بازگشتن در قالبی برتر و نیکوتر در عالی‌ترین درجه دنیا خواهد بود. اگر بدکار یا نادان بود، در پیکر بعضی از چهارپایان زحمتکش و باربر که حیاتشان با رنج و زحمت طی می‌شود، مستقر می‌گردد یا در بدن پرندگان کوچک و بدقیافه‌ای که شب‌ها پرواز می‌کنند و به گورستان‌ها علاقه و انس دارند، جای می‌گیرد» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۹). همچنین امام

۱. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ رَوَّاهُمْ بِوَرْحٍ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ زمانی که مرگ یکی از آن‌ها فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردان. شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی کردم، عمل صالحی انجام دهم. چنین نیست این سخنی است که او فقط به زبان می‌گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند» (مؤمنون، ۹۹-۱۰۰).

صادق علیه السلام دیدگاه تناسخ‌یون را بدون دلیل و برهان عقلی می‌داند و می‌فرماید: «پیروان این عقیده گمراه هستند و تمام ادیان الهی و احکام دینی را نادیده گرفته و گمان کرده‌اند که بهشت و جهنمی وجود ندارد و رستاخیز و قیامتی در کار نیست. اگر از آنان در مورد عقیده‌شان دلیلی خواسته شود، حیران می‌مانند و هیچ دلیلی برای ارائه ندارند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۲۰). هرچند فرقه یمانی به نوعی از تناسخ معتقدند که با تکذیب حساب و کتاب و بهشت و جهنم همراه نیست، اما ضرورت دارد تا شدت مذمت تناسخ در روایات را در مواجهه با چنین عقایدی بازخوانی کنیم. علاوه بر اینکه در روایات بین انواع تناسخ تفاوتی بیان نشده است.

۳-۱. بیان نمونه‌هایی از تناسخ افراد

در بیانات فرقه یمانی از برخی افراد در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نام برده شده است که هم‌اکنون ارواح آن‌ها در عصر ما حضور دارند و در قالب افرادی دیگر تناسخ کرده‌اند؛ گویا افراد نیک همچنان نیز محترم و گرامی هستند و افراد گمراه در قالب انسان‌هایی فرومایه و حتی در قالب حیوانات ظاهر می‌شوند. در این قسمت به بیان مصادیقی از افراد می‌پردازیم که این فرقه از آن‌ها اسم برده و تناسخ‌هایی را که داشته‌اند، بیان کرده است. یکی از پیروان یمانی بیان می‌کند: روزی در خانه خود در مصر مهمان داشتم. جناب احمد الحسن فرمود: آنان تناسخ‌های آدم علیه السلام، حمزه علیه السلام، جعفر علیه السلام و عمار علیه السلام هستند. هنگامی که خواستم با ذبح گوساله‌ای از آن‌ها پذیرایی کنم، امام فرمود: می‌دانی این گوساله تناسخ‌شده وحشی، غلام هند است که حمزه، پسر عبدالمطلب را کشت. این آخرین تناسخ او به عنوان حیوان بود و در تناسخ بعدی به عنوان انسان رجعت می‌کند. او هزار تناسخ داشت که در آن‌ها به‌خاطر آنچه که با حمزه کرد، ذبح شد (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۶، صص ۲-۳).

در جایی دیگر، هنگامی که شخصی از احمد الحسن در مورد اینکه دخترش تناسخ چه کسی است می‌پرسد، در پاسخ به او می‌گوید: او نرجس، مادر امام زمان علیه السلام بوده است. وقتی از امام درباره تناسخ دخترم ملیکه پرسیدم، امام فرمود: برو کتاب خدا را

به طور تصادفی باز کن و آنچه نوشته شده را از سمت راست بخوان. آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره حجر آمد. سپس امام فرمود: او نرجس رومی است (عبدالله هاشم، بی تا، جزوه ۲۴، ص ۷).

ریشه این تفکر به غلات بازمی گردد و مشابه این تفکر در جریان شلمغانی وجود دارد. او از یاوران امام حسن عسکری علیه السلام بود؛ اما بعد از اینکه به شهرت رسید، ادعای نیابت از جانب امام زمان علیه السلام کرد و در نهایت، مورد لعن حضرت قرار گرفت. حضرت در مورد او فرمود: او از اسلام منحرف شده و ادعاهایی می کند که دلالت بر انکار ذات خداوند می کند. لعنت خداوند در هر زمان و مکان بر او باد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۰).

در این بحث، پرسشی مطرح می شود که علم تشخیص مصادیق تناسخ را باید از کجا به دست آورد؟ آیا علمی اکتسابی است که هر بشری می تواند به آن دست یابد یا اینکه علمی لدنی و یا شهودی است که تنها افراد معنوی و مقرب در گاه الهی به آن دسترسی دارند. جناب احمد الحسن خود را از چنان جایگاه علمی برخوردار می داند که می تواند تناسخ پیشین افراد را تشخیص دهد. اما نکته جالب اینجاست که هیچ کدام از ائمه ما چنین اسراری را که احمد الحسن گفته است، بازگو نکرده اند و حتی قائلان به تناسخ را ذم کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۲۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۹).

تاکنون ردهای عقلی و فلسفی زیادی بر قائلان به تناسخ وارد کردیم. یکی دیگر از ادله ای که ملاصدرا بر ابطال تناسخ اقامه می کند، برهان تعطیلی نفس است. با این مضمون که نفس زمانی که از یک بدن فارق شود، لحظه جدا شدن از بدن اول، غیر از لحظه منتقل شدن به بدن دوم است و این فاصله هر چند کوتاه، سبب معطل شدن نفس از تدبیر بدن می شود و در عالم وجود، تعطیل محال است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۲).

۲-۳. علت وقوع تناسخ از منظر فرقه یمانی

در این بحث لازم است به بررسی و تحلیل نظریات فرقه یمانی درباره علت وقوع تناسخ پرداخته شود. یکی از ادله ارائه شده برای وقوع تناسخ آن است که ارواح برای لذت بردن از حواس در قالب جسم در می آیند تا بتوانند از لذاتی همچون شنیدن، لمس،

چشیدن و ... بهره ببرند؛ چنان که آنها در این باره چنین می‌گویند:

یکی از دلایلی که ارواح به دنبال تجسم هستند، لذت بردن از حواس است؛ از این رو همه آنها را در هر فرصتی برای ورود به این دنیای فیزیکی، در حال صف بستن مشاهده می‌کنید (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۱۹، ص ۸).

گویا به اشتباه گمان می‌کنند که ارواح فقط با استفاده از جسم می‌توانند لذت ببرند و در غیر کالبد جسمانی لذات برای آنها بی‌معناست؛ از این رو ناگزیرند که در جسم حلول کنند و لذت ببرند؛ در حالی که می‌دانیم این چنین نیست، بلکه لذت‌های روحانی متناسب با روح نیز وجود دارد که به مراتب از لذات مادی و جسمی، بالاتر و عمیق‌تر و ماندگارتر است و روح برای درک آنها نیازی به جسم ندارد. همچنین روح بعد از مرگ با جسم مثالی و برزخی و جسم متناسب با عالم برزخ، لذات و یا عذاب‌ها را درک می‌کند.

یکی دیگر از علت‌های وقوع تناسخ که از سخنان این فرقه برداشت می‌شود، طی کردن مراحل تکاملی، برای رسیدن به بالاترین مرتبه حقیقت است که یک روح با گذر از جسم‌های متعدد که هر کدام از قبلی بالاتر و متعالی‌تر است، می‌تواند به تکامل برسد؛ چنان که آنها قائل‌اند شخص یهودی در قالب مسیحی و یا شخص مسیحی در قالب مسلمان برای رسیدن به مراتب بالای حقیقت تناسخ می‌کند.

در رابطه با شخصی مسلمان، یهودی یا مسیحی که جانشین زمان خود را نمی‌شناخت، اما سعی می‌کرد زندگی خوبی داشته باشد از امام سؤال شده و ایشان در جواب گفتند: آن شخص به جهنم نمی‌رود به بهشت هم نمی‌رود، بلکه دوباره به عنوان فردی نزدیک‌تر به حجت خدا تناسخ می‌کند؛ برای مثال، اگر مسیحی بوده، به عنوان یک مسلمان و اگر یهودی بوده، به عنوان یک مسیحی تناسخ می‌کند. به عبارت دیگر تا رسیدن به بالاترین حقیقت به تناسخ ادامه می‌دهند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۰، ص ۱۱).

اما در رد این دیدگاه باید گفت در حقیقت، یک انسان با یک دین یا یک مذهب هم می‌تواند به رشد و تعالی نهایی خود برسد، البته در زمان خودش، و لازم نیست برای

رسیدن به مراتب بالای حقیقت همه ادیان را تجربه کند. همچنین لازمه تکامل، گذر از همه ادیان و گرویدن به همه آیین‌ها نیست؛ برای نمونه، حضرت ابراهیم علیه السلام در عصر خودش به آیین حنیف و یکتاپرستی معتقد بود و یک قهرمان بت‌شکن بود. آن حضرت به شیخ‌الانبیا مشهور بود که تمامی ادیان و مذاهب به وجود ایشان افتخار می‌کردند و هر کدام از آن‌ها این پیامبر را به خود نسبت می‌دادند. یهودیان معتقد بودند که آن حضرت از آن‌هاست و مسیحیان نیز آن حضرت را مسیحی می‌دانستند؛ اما خداوند متعال ادعاهای آن‌ها را بی‌اساس می‌داند و می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ ابراهیم، نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود» (آل عمران، ۶۷). بالاتر اینکه نه تنها این تکامل محسوب نمی‌شود، بلکه با عنایت الهی نیز سازگاری ندارد؛ زیرا عنایت او در رسانیدن هر موجودی به غایت و کمال خود است. اگر تناسخ همیشگی باشد و نفوس پیوسته در بدن‌ها در حال سیلان باشند، از کمال شایسته خود باز می‌مانند و این با حکمت و عنایت الهی مخالف است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۷).

۳-۳. چگونگی تناسخ در نظریات مدعیان یمانی

تناسخ به معنای انتقال روح از جسمی به جسم دیگر پس از مرگ و بازگشت دوباره آن به دنیاست. تنها وجه اشتراک میان معتقدان به تناسخ، عقیده به انتقال روح از جسمی به جسم دیگر است؛ اما درباره چگونگی و سرانجام تناسخ، عقیده واحدی وجود ندارد. در نظریات احمد الحسن و نیز در نقل‌هایی که از ایشان گزارش شده، درباره چگونگی وقوع تناسخ و جزئیات دقیق آن بحث صریح و روشنی ارائه نشده است؛ اما یک سری نقل‌هایی هست که برخی موضوعات درباره چگونگی تناسخ را به‌طور مبهم پاسخ می‌دهد؛ برای مثال، این پرسش مطرح می‌شود که فردی که چندین بار زندگی می‌کند و هربار در بدن جدیدی دوباره متولد می‌شود، چرا در هر تجسم جدید از صفر شروع می‌کند، پس سرنوشت خاطرات و زندگی‌هایی که قبلاً داشته چه می‌شود؟ در پاسخ به

این پرسش، این گروه قائل‌اند که خاطرات در روح ذخیره می‌شود و پس از هر تناسخ فشرده می‌گردد و جسم و مغز فقط در حد یک رابط عمل می‌کند.

خاطرات در روح ذخیره می‌شوند. پس از هر تناسخ، آن‌ها فشرده می‌شوند، همانند اینکه فایلی را در کامپیوتر خود فشرده‌سازی می‌کنی و باید آن را از حالت فشرده خارج کنی تا خاطرات را در زندگی جدید بازگردانی. مغز مانند یک دستگاه فکس است که خاطرات را از روح دریافت و ترجمه می‌کند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۳، صص ۱-۲).

یک اشکال اساسی بر قائلان به تناسخ این است که براساس نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، ترکیب نفس با بدن یک ترکیب اتحادی است، نه انضمامی. هر بدنی، نفسی مناسب با خود دارد. پس هیچ نفسی قابل انفکاک از بدن خود نیست. در نتیجه، تصور جدایی نفس و بدن از یکدیگر و حلول در جسمی دیگر در تناسخ باطل است^۱ (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۲).

یکی دیگر از پرسش‌های مطرح این است که هنگامی روح در جسم تناسخ می‌کند، آیا هم‌زمان یک روح می‌تواند در چند جسم حلول کند یا خیر، فقط باید در یک جسم باشد.

یک روح می‌تواند هم‌زمان در چند بدن باشد. وقتی کسی بمیرد، ولی روحش هم‌زمان در چند بدن باشد، تنها در یکی از بدن‌ها می‌میرد. همچنین در رابطه با محارم، هر دو بدنی که یک روح در آن است، در هر بدنی برای خانواده خود محرم است و آن دو بدن می‌توانند در این دنیا با هم ملاقات و صحبت کنند و در حقیقت، یک روح در دو بدن هستند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۱۹، ص ۹).

البته اعتقاد به این امر همراه با ابهامات بسیار و مشکلات عدیده‌ای است، از جمله اگر قائل به اصالت روح باشیم، نه جسم، برخلاف مادی‌گرایان، چگونه روحی که در دو

۱. «أن النفس كما علمت مرارا لها تعلق ذاتي بالبدن و التركيب بينهما تركيب طبيعي اتحادی و أن لكل منها مع الآخر حركة ذاتية جوهرية؛ نفس تعلق ذاتي به بدن دارد و تركيب نفس و بدن یک تركيب اتحادی است و نفس و بدن با هم دارای حرکت جوهری هستند».

بدن است، می تواند یک شخص باشد. اگر یک شخص است، چرا دو بدن دارد و اگر دو شخص است، چرا یک روح دارد. و اگر یک روح هم زمان در چندین بدن باشد، آیا هر کدام را جداگانه مدیریت می کند و یا اینکه همه را به یک نحوه مدیریت می کند. در این صورت، آن چند شخص، همه آنها در یک لحظه باید رفتار، عواطف، عملکرد، تفکر، احساسات و حتی تکلم واحدی از خود بروز دهند؛ درحالی که چنین چیزی غیرممکن است و تاکنون یافت نشده است. پس اثبات این مطلب بسیار دشوار یا ناممکن به نظر می رسد.

از دیگر نقدهایی که ملاصدرا بر قائلان به تناسخ وارد می کند، عدم هماهنگی میان نفس و بدن در تناسخ است؛ بدین معنا که نفس در آغاز خلقت نسبت به حالات در آینده، بالقوه است و بدن هم نیز بالقوه است و هر دو به تدریج و با هم به فعلیت می رسند. درجات قوه و فعل آنها متناسب با یکدیگر است. محال است که نفس در نوعی از انواع، بالفعل شود و بار دیگر به قوه محض بازگردد و بدن هم محال است که پس از بالفعل شدن نسبت به همان امر، دوباره بالقوه شود؛ برای مثال، یک نوجوان کودک شود یا یک پیر جوان شود؛ اما اگر طبق قول به تناسخ، نفس بخواهد از یک بدن به بدن دیگری تعلق بگیرد، مستلزم این است که بدن از همان جهت که بالفعل است بالقوه هم باشد و نیز لازم می آید که بدن هم زمان یک نفس بالقوه و یک نفس بالفعل داشته باشد (صدرالمُتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۲-۳). پرسش دیگری که درباره تناسخ مطرح می شود در مورد حسابرسی روحی است که به بدن های متعدد وارد می شود. آیا یک روح باید بابت همه بدن هایی که وارد می شود، پاسخ گو باشد؟ برای مثال، اگر یک بدن انسانی خوب و وارسته و بدن دیگر انسانی پلید و مجرم باشد، روح باید در قیامت از بابت کدام یک از این افراد حسابرسی شود؟ اگرچه مدعیان یمانی قائل اند که شخص براساس تمام تناسخ هایش داوری می شود؛ اما درک این مطلب دشوار به نظر می آید.

شخص در میان تناسخ هایش به محل انتظاری به نام عالم سَمَرات می رود که شبیه برزخ است؛ اما پس از مرگ نهایی شخص براساس تمام تناسخ هایی که

داشته، داوری می‌شود. یک فرد براساس تمام زندگی‌هایی که داشته، مورد حسابرسی قرار می‌گیرد. سپس به مقصد نهایی خود یعنی بهشت یا جهنم می‌رود (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۰، ص ۹).

اگر احمد الحسن و پیروانش به حسابرسی و قیامت و حساب و کتاب معتقدند، موظف‌اند نسبت به این امر دلیل قانع‌کننده‌ای همراه با شواهد و مستندات ارائه کنند که یک روح یا نفس باید بابت کدام یک از زندگی‌هایی که در دنیا داشته، پاسخ‌گو باشد. اگر مانند برخی، تناسخ را مفری برای رهایی از حساب و کتاب می‌دانند که با دیگر گفته‌های آن‌ها در مورد مرگ و حسابرسی در تعارض است. در مورد نفس و بدن و رابطه این دو با حسابرسی و پاسخ‌گویی در عالم آخرت، ملاصدرا بیان زیبایی دارد. انسان با اعتقادات، نیت و اعمال خود در این دنیا، بدن عالم برزخ و آخرت خود را می‌سازد. انسان در سیر دنیوی خویش همواره به‌سوی فرشته‌خویی یا درنده‌خویی در حرکت است. انسان بعد از رهاکردن بدن عنصری خود با بدنی که محصول اعمال و ملکه‌های وجودی‌اش است، در عالم برزخ و آخرت ظاهر می‌شود و آخرت، عالم ظهور حقایق و آشکارشدن صورت‌های باطنی و حقیقت نفوس است (صدرالمثلین، ۱۹۸۱م، ج ۹، صص ۳۰-۳۱). براساس این دیدگاه، نظریه تناسخ پوچ و بی‌پایه است؛ چون نفس، بدن بعدی خود را به‌مرور و با عملکردش می‌سازد، نه اینکه مرتب از بدنی به بدن دنیوی دیگر در آمدوشد باشد. گویا حسابرسی هر فردی تجسم اعمال او در قالب همین بدن مثالی اوست.

۳-۴. امکان یادآوری تناسخ‌های پیشین

یادآوری زندگی‌های گذشته در تناسخ نیز امری مهم و بحث‌برانگیز است. این فرقه بر این باورند که انسان گاه می‌تواند افرادی را که پیش‌تر در آن‌ها ایفای نقش می‌کرده است و حتی شخصیت‌هایی را که در همان دوره با او معاصر بوده‌اند، به یاد آورد؛ تا آنجا که ادعا می‌شود برخی می‌توانند زمان حضرت آدم را نیز به خاطر آورند. این ادعا، با توجه به شواهد تجربی، کاملاً پوچ و بی‌اساس است؛ زیرا انسان‌ها حتی بسیاری از

وقایع دوران کودکی خود را نیز به یاد نمی آورند، چه رسد به یادآوری قرن‌ها پیش و تناسخ‌های پیشین خود.

نقل شده از ابا میکائیل علیه السلام که یکی از دوازده نفری است که از اوایل وارد کهف شد بیان می‌کند: من عالم ذر را به یاد می‌آورم و هنگامی که به خداوند نزدیک شوم، قادر خواهم بود تا با استفاده از کلید لا حول ولا قوة الا بالله بیشتر هم به یاد آورم. و همچنین در تناسخ به‌عنوان هابیل، آدم علیه السلام و قابیل را به یاد دارم و یا امیرالمؤمنین علیه السلام را (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۳، ص ۵).

در بیانات این گروه مشاهده می‌کنیم که از امام خود، درباره اینکه آیا می‌تواند تناسخ‌های قبلی خود را به یاد آورند سؤال کرده‌اند و احمد الحسن بعد از توصیه آن‌ها به صبر، به آن‌ها امید می‌دهد که می‌توانند خاطرات قبلی خود را هرچند از زمان‌های بسیار دور باشد، به یاد آورند؛ برای مثال، شخصی خود را در کالبد حضرت عیسی زمانی که به صلیب و درحال جان‌دادن در آغوش حضرت مریم بود، می‌بیند و آن را با جزئیاتش توصیف می‌کند، یا شخصی خود را در کربلا می‌بیند و دیگر مواردی که تناسخ‌های خود را در قالب افراد متفاوت، به یاد می‌آورند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۳، صص ۹-۱۰)؛ درحالی که نه به تجربه، نه عقلاً و نه در متون دینی ما چنین چیزی مشاهده نشده است. اما گاهی نیز از نظر این فرقه، این خاطرات می‌تواند واقعی نباشد و با خیال و توهم آمیخته شود که تشخیص آن نیاز به دقت دارد و اغلب اوقات مورد تأیید امام آن‌ها قرار نمی‌گیرد.

هنگامی که برخی افراد ادعا می‌کردند تناسخ‌هایی را به‌عنوان پیامبر یا رسول به یاد دارند، یا زندگی خود را از دوره‌های زمانی بودا، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله به یاد دارند، امام تقریباً همیشه خاطرات را انکار می‌کردند و آن‌ها را خیال‌پردازی و تخیلات مبتنی بر عشق به آن شخصیت‌ها می‌دانستند و می‌گفتند: ما باید بتوانیم بین آنچه که یک خاطره واقعی است و آنچه یک آرزوست تمایز قائل شویم. خاطرات تناسخ‌های پیشین، واقعی هستند و برای شخص جای شک باقی نمی‌گذارند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۳، ص ۴).

گاهی هم هدف از این یادآوری یک نحوه عذاب برای فردی است که در بدن حیوان یا انسانی ناشایسته تناسخ می کند:

امام احمد الحسن: وقتی انسان به عنوان حیوان تناسخ می کند هیچ چیزی از حافظه اش پاک نمی شود، آن را به یاد می آورد تا برای او عذابی باشد (عبدالله هاشم، بی تا، جزوه ۲۶، صص ۱-۲).

از نظر آنان این یادآوری در آخرت نیز ممکن است؛ اما فقط یکی از صورت های افراد برای هم قابل شناسایی است؛ چون در غیر این صورت، هر فرد نمی داند که با کدام یک از این بدن های دنیایی در حال ارتباط و سخن گفتن است و این، سبب به هم ریختگی و اختلال در ارتباطات می شود (عبدالله هاشم، بی تا، جزوه ۲۰، ص ۳).

اما ادعای این فرقه مبنی بر اینکه انسان می تواند تناسخ های قبلی خود را به یاد آورد، در هاله ای از ابهام قرار دارد؛ زیرا گاهی بر این باورند که انسان می تواند تناسخ های پیشین خود را به یاد آورد، گاهی قائل اند انسان نمی تواند همه را جز برخی به یاد آورد و گاهی آن ها را خیال پردازی و توهم می دانند. این تزلزل در اعتقاد، خود دلیل بر نادرستی و ناحق بودن آن است. مرحوم سبزواری در این قسمت برهان عدم یادآوری احوالی را که در بدن های سابق بوده است، بیان می کند مبنی بر اینکه اگر نفس انسان از بدن های دیگر منتقل شده باشد، باید چیزی از آن ابدان را که بر او گذشته است به یاد آورد، به خصوص اینکه محل علم و ادراک و تذکر، نفس است و لازم، یعنی به یاد آوردن خاطرات بدن های گذشته باطل است. پس ملزوم هم که انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر باشد، باطل است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۸۳). علاوه بر این، ازجمله ردهایی که در فلسفه بر وقوع تناسخ به طور کلی بیان کرده اند، باطل بودن اجتماع دو نفس در یک بدن است. از آنجاکه بدن هرگاه صلاحیت و استعداد کامل برای حدوث نفس پیدا کند، بلافاصله از سوی مبدأ متعال و فیاض، نفس شایسته ای بر او افاضه می شود، اگر قرار باشد نفس بدن دیگری نیز بر او تعلق بگیرد، لازم می آید دو نفس در یک بدن هم زمان جمع شوند که این محال است؛ چون اول اینکه، تشخیص هر فردی به نفس اوست و فرض دو نفس برای یک شخص مستلزم فرض دو ذات برای یک وجود است که معقولانه نیست.

دوم اینکه، برای همه بدیهی است که هر کس یک نفس بیشتر ندارد؛ زیرا اگر دو نفس داشت، باید آثار مختلف از آن دو نفس مشاهده می شد (صدرالتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۹، ص ۱۰؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۶).

۳-۵. تناسخ انبیا و ائمه

احمد الحسن تا آنجا تناسخ را موجه و مستدل فرض می کند که برای همه پیامبران نیز تناسخ را ثابت می کنند؛ یعنی روح یک پیامبر می تواند در چندین بدن از بدن پیامبران خدا وارد شود و مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کند. این در حالی است که این فرقه گمراه، پیامبری بزرگ و اولی العزم همچون حضرت موسی (ع) را خطاکار می دانند که به دلیل خطاهای بسیار، قابلیت حلول در چندین بدن از پیامبران را نداشته است. این اتهام را در حالی به این پیامبر بزرگ الهی نسبت می دهند که خطای او را بیان نمی کنند که مخاطب بداند چه تقصیری از حضرت موسی (ع) سر زده است که مانع از تداوم تناسخ های او در مقام وصی یا پیامبر شده است.

امام احمد الحسن: از میان پیامبران، موسی (ع) تنها به صورت موسی (ع) تناسخ کرد؛ زیرا موسی (ع) خطاهای بسیار کرد و بسیار کنجکاو بود. او اشتباه خاصی مرتکب شد و به همین دلیل، دوباره به عنوان پیامبر یا وصی یک پیامبر تناسخ نکرد (عبدالله هاشم، بی تا، جزوه ۲۷، ص ۴).

و یا در جایی دیگر، مقام الیاس، پیامبر خدا را نه تنها هم سطح غیر نبی، بلکه پایین تر از او دانسته و او را شخصی پنداشته اند که نتوانسته است بهره و نصیب خود را به طور کامل به دست آورد.

امام احمد الحسن: وهب نصرانی، بهتر از الیاس است؛ زیرا در زمان حسین (ع) که تنها اندکی به حق پیروزی بخشیدند، او به حق پیروزی بخشید. بنابراین در هر تناسخی براساس خدمت به آل محمد (ع) نقش پیدا می کنیم. اگر الیاس این همه اشتباه نمی کرد، شاید نقش او بیشتر می شد. اگر الیاس (ع) را با عیسی (ع) یا

پیامبری بهتر از او مقایسه کنیم، در می‌یابیم که الیاس نصیبش را از دست داده است (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۷، ص ۹).

در جایی دیگر، یک کودک دارای معلولیت ذهنی را تناسخ‌شده یک پیامبر می‌داند که به دلیل اشتباهی که در تقسیم غذا انجام داد، در قالب فردی معلول تناسخ پیدا کرد. این یک نحوه عقوبت برای او بود.

روشن پیامبری بود که قومش دچار قحطی شدیدی شدند و مردم از او خواستند غذا را بین مردم تقسیم کند. روشن دید مردم زیادند و غذا کم است، پس تصمیم گرفت یک معلول ذهنی را که به هر حال ممکن است بمیرد، از تقسیم غذا کنار بگذارد. اتفاقاً آن کودک معلول از گرسنگی مرد و به همین دلیل، خداوند، روشن را از کتاب پیامبران پاک کرد و او در قالب یک معلول ذهنی تناسخ کرد (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۱۹، صص ۶-۷).

بعد از اینکه این فرقه مقام برخی پیامبران خدا را تنزل داده است، آن‌ها را مرتکب خطا می‌دانند و حتی گاهی مجازات سنگینی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند؛ اما امام احمد الحسن را فردی وارسته و بدون خطا و تناسخ امام حسین (علیه السلام) می‌دانند که صاحب کمالات والای اخلاقی است؛ تا جایی که حتی بر این باورند که حسابرسی هم برای او وجود ندارد؛ در حالی که چنین مقامی را برای بزرگ‌ترین پیامبران نیز قائل نشدند.

امام احمد الحسن، رجعت و تناسخ امام حسین (علیه السلام) است. او با خضوع سخن می‌گوید و با وجود آنکه مورد حسابرسی قرار نخواهد گرفت، همچنان از حسابرسی می‌هراسد. با وجود اینکه ایشان خدای در خلقت است، از خداوند متعال بیمناک است. او نه متکبر و مغرور است و نه خود را تا آخرین نفس در امان و رستگاری می‌داند (عبدالله هاشم، بی‌تا، جزوه ۲۰، ص ۷).

نکته شایان توجه اینجاست که فرقه مدعی یمانی خود را مسلمان و پیروان برحق امام مهدی (علیه السلام) می‌دانند و احمد الحسن، خود را فرزند و جانشین ایشان می‌داند؛ اما معتقد به امری هستند که در اسلام به طور صریح با آن مخالفت کرده و حتی معتقدان به تناسخ را کافر و مستحق عذاب دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۲۰).

نتیجه گیری

فرقه مدعیان یمانی که به امامت احمد الحسن بصری در مقام امام سیزدهم معتقدند قائل اند که او همه اختیارات پیامبر و امام را داراست و بعد از وفات حضرت حجت (ع) حکومت را به دست می گیرد. مرکز این فرقه در نجف مستقر است. در واقع، بیش از آنکه یک فرقه دینی باشد، یک جنبش سیاسی است. هدف اصلی این فرقه ایجاد اختلاف، فتنه و انحراف در کشورهای شیعی و تخریب جایگاه علما و فروپاشی حوزه های علمیه است. این فرقه ادعاهای بی اساس گوناگونی دارند. یکی از این ادعاها اعتقاد به تناسخ یعنی همان انتقال روح از یک بدن مادی به بدن مادی دیگر است. به این معنا که روح برخی انسان ها، پس از مفارقت از بدن، برای تحمل عقوبت، رسیدن به پاداش، طی مراحل تکامل یا حتی گاه برای بهره مندی از لذت های جسمانی، به بدنی جدید - از نوع انسانی هم جنس خود یا حتی از نوع حیوانی - وارد می شود و به تدبیر امور آن می پردازد. بررسی انتقادی ایده تناسخ از منظر فرقه یمانی با عنوان هایی همچون علت وقوع و چگونگی تناسخ، بیان نمونه هایی از تناسخ افراد عادی یا پیامبران و نیز امکان یادآوری تناسخ های پیشین افراد، آشکار می کند که این فرقه به امری معتقدند که نه تنها در شرع و تفکر اسلامی مردود است، بلکه با دلایل عقلی و فلسفی بیان شده نیز در تعارض است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۳، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان. (۱۳۷۷). الاصلاح (به کوشش حسن مینوچهر و مهدی محقق، ج ۱). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- احمد بن الهروی، نظام الدین. (۱۳۶۳). انواریه (ترجمه و شرح حکمه الاشراق سهروردی) (چاپ دوم). تهران: امیر کبیر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۱۲ق). شرح المقاصد. بی جا: الشریف الرضی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق). صحاح (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: دارالعلم.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۱). دروس معرفت نفس. بی جا: انتشارات الف لام میم.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۵). عیون مسائل نفس (شرح العیون فی شرح العیون) (چاپ دوم). تهران: امیر کبیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق). المفردات الفاظ فی غریب القرآن. بیروت: دارالشامیه.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹). شرح منظومه. تهران: نشر ناب.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۳). اسرار الحکم (چاپ دوم). قم: انتشارات قدس.
- شیرازی، قطب الدین. (۱۳۸۳). شرح حکمه الاشراق (ج ۱). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صدرالمতألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج ۴ و ۹، چاپ سوم). بیروت: داراحیاء التراث.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (چاپ دوم). مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۵، چاپ دوم). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج (ج ۲). مشهد: نشر مرتضی.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۲، چاپ سوم). تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه (ج ۷، چاپ چهارم). قم: مؤسسه معارف اسلامی.

هاشم، عبدالله. بی تا. در معرفت بهشت و جهنم (جزوه شماره ۱۹). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). مسخ و شکفتی های عالم حیوانات (جزوه ۲۶). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). در معرفت افکار و خیالات و رؤیایها (جزوه ۲۴). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). در معرفت مرگ (جزوه ۲۶). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). در معرفت بهشت و جهنم (جزوه ۲۰). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). در معرفت حقیقت حافظه (جزوه ۲۳). بی جا: بی نا.

هاشم، عبدالله. (بی تا). در معرفت کلمات ناکامل (جزوه ۲۷). بی جا: بی نا.

قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن (ج ۷، چاپ ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۴ و ۵، چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

محمدی هوشیار، علی. (۱۳۹۹). نقد و بررسی جریان احمد الحسن بصری (چاپ سوم). قم: انتشارات تولی.

ناس، جان بایر. (۱۳۷۳). تاریخ جامع ادیان (مترجم: علی اصغر حکمت، چاپ چهارم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.